

ظرفیت‌سنجی مداخله حاکمیت نسبت به ناقضان قوانین جزایی در بوته نقد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و آیین‌نامه اجرایی آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۵

نرگس ایزدی*

مجید قورچی بیگی^۲

غلامحسین الهام^۳

محمود عباسی^۴

چکیده

توجه به مفاد ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و آیین‌نامه اجرایی مصوب ۱۴۰۰ آن، پرسش نقادانه از ظرفیت‌سنجی مداخله اثربخش حاکمیت، نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی را مطرح می‌نماید؛ زیرا از طرفی، مصلحت و منافع عالی‌ه این قربانیان خاموش، ایجاب می‌کند که حاکمیت، با رویکردی درمانگر و مصلحت‌اندیش، در تعیین واکنش نسبت به آنان مداخله نماید و عدم حمایت جدی حاکمیت از آنان، موجب تداوم سلسله معیوب ناهنجاری رفتاری آنها می‌شود. از طرفی دیگر، این امر، با قول مشهور لزوم مداخله حداقلی حاکمیت در عرصه خانواده ناسازگار می‌باشد. بنابراین مقاله حاضر با روش ترکیبی و کاربست میانی کمی و کیفی پژوهش (طیف لیکرت)، مداخله عندالافتضای حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان بزهرکار را ارائه کرده است. این نوع مداخله، با دو رویکرد سلبی و ایجابی، نگاهی کرامت‌بخش و مصلحت‌محور دارد و مستلزم تعامل نهادهای حاکمیتی ملزم به مداخله حمایتی مندرج در قوانین مذکور است که ظرفیت‌های بومی و محلی را نیز در تعیین و اجرای واکنش جزایی نسبت به اطفال و نوجوانان به کار می‌گیرد. در این راستا، ناکارآمدی شیوه فعلی حبس و نگهداری در قانون اصلاح و تربیت، مبین لزوم تغییر سیاست جنایی واکنشی در این مسئله بوده و نیازمند زیرساخت‌های محکم تقنینی است. به منظور اثربخشی مداخله افتضایی حاکمیت، ایجاد مرجعی مستقل که با رویه‌ای واحد، ابتکار، نظارت و پایش مستمر، تمامی مسائل حیطه جزایی اطفال و نوجوانان را پوشش دهد، بسیار ضروری است.

کلیدواژه‌ها

مداخله، حاکمیت، اطفال و نوجوانان، کرامت‌مدار، تربیت، شبه‌تربیت، مصلحت، نظم عمومی.

-
۱. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکترای فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی و عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق^(ع). پردیس خاوران. تهران. ایران. nargesizadi@khu.ac.ir
 ۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی. تهران. ایران. majid.baygi@khu.ac.ir
 ۳. استاد گروه جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران. تهران. ایران. dr.elham@ut.ac.ir
 ۴. دانشیار گروه حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی. تهران. ایران. dr.abbasi@sbm.ac.ir

مقدمه

تحولات بنیادین حقوق کیفری کودکان و نوجوانان در سیاست جنایی و اکنشی ج.ا. ایران در دو دهه اخیر، حرکتی است روبه‌رشد و در عین حال، چالش‌برانگیز که مبین گذر از نگرش تنبیهی و سرکوبگراییانه به رویکرد حمایتی و اصلاحی نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی است. اتخاذ سیاست جنایی و اکنشی مطلوب و خردمندانه نسبت به این طیف آسیب‌پذیر، می‌تواند گامی مؤثر در جهت بازسازی آنان و تحقق عدالت اجتماعی باشد. این امر مستلزم رویکردی اصلاحی - تربیتی و رشدمدار است که با لحاظ کرامت انسانی و مصالح عالیۀ کودک و نوجوان ناقض قوانین جزایی، کجروی او را اصلاح و آینده روشن او را تضمین نماید. تغییر سبک زندگی در دنیای معاصر، تأثیر و تأثرات قابل ملاحظه‌ای بر تربیت‌پذیری آنان داشته و بر نوع، میزان و کیفیت واکنش جزایی نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی تأثیر گذاشته است.

با تصویب قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (مصوب ۱۳۹۹)، انتظار می‌رفت این قانون (که مذاکره تخصصی و نقد و بررسی آن از زمان طرح مباحث مقدماتی تا تصویب نهایی، قریب شانزده سال به طول انجامید) به نحو جامع و مانعی حمایت از اطفال و نوجوانان را تضمین نماید. درحالی‌که این قانون به نحو چشمگیری در حمایت از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده موفق بوده و به‌خوبی چتر حمایتی خویش را بر آنان گسترانیده، متأسفانه نسبت به کودکان و نوجوانان بزه‌کار، حمایت شایسته‌ای مبذول نداشته است.

بنابراین با توجه به محتوای فعلی این قانون، مناسب‌تر این بود که عنوان آن نیز مطلق نبوده و صرفاً منطبق با حمایت از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده باشد؛ درحالی‌که طی فراز و نشیب‌های تدوین و تصویب قانون مذکور، داعیه قانونی جامع و مانع، در حمایت مطلق از اطفال و نوجوانان مطرح شده بود، نه فقط حمایت از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده. البته با اراده مفهوم گسترده «بزه‌دیده» در این قانون، ناقضان قوانین جزایی نیز به نوعی بزه‌دیده محسوب می‌شوند و به استناد بند «ذ» ماده ۳ این قانون، نقض قوانین جزایی توسط طفل یا ارتکاب جرم توسط نوجوان، وضعیت مخاطره‌آمیز تلقی شده، موجب مداخله و حمایت قانونی از آنان است.

به حسب آنچه گذشت و نیز با عنایت به مدت زمان اندکی که از تصویب این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن می‌گذرد، رویکرد مقاله حاضر، کاملاً بدیع و فاقد پیشینه پژوهشی است و سؤال اصلی آن، میزان ظرفیت‌سنجی، تحدید حدود و چالش‌ها و راهکارهای مداخله حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی است که با توجه به درهم‌تنیدگی مسائل تربیتی - اصلاحی و فردی - اجتماعی که در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان (۱۳۹۹) و آیین‌نامه اجرایی آن (۱۴۰۰) متبلور است، مطرح می‌شود.

مقاله حاضر که بر اساس هدف، کاربردی و بر اساس ماهیت و روش، ترکیبی می‌باشد، در پاسخ به این سؤال، توأم با کاربرست روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از منابع اصیل و مبنایی کتابخانه‌ای، از روش کیفی پژوهش نیز مدد گرفته است. این امر ابتدا با مصاحبه و ارسال سؤالات بازپاسخ و سپس با استفاده از طیف لیکرت و پرسش‌نامه بسته‌پاسخ صورت گرفت. نظرات ارزشمند ۲۱ استاد صاحب‌نظر حقوقی، ۱۷ قاضی رسیدگی‌کننده به جرایم اطفال و نوجوانان، ۱۱ مقام ارشد قوه قضائیه و کانون‌های اصلاح و تربیت تهران و کرمان، در قالب ۴ نمودار، به‌عنوان مؤید تحقیقات کتابخانه‌ای مورد استناد قرار گرفته است.

بر این اساس، قول مطلق مداخله حداقلی حاکمیت، طرد و نظریه نوین مداخله اقتضایی حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار، ارائه شده است. این نوع مداخله با دو رویکرد سلبی و ایجابی نگاهی کرامت‌بخش و مصلحت‌محور داشته و مستلزم تعامل نهادهای حاکمیتی ملزم به مداخله حمایتی مندرج در قوانین مذکور و به‌کارگیری ظرفیت‌های بومی و محلی در تعیین و اجرای واکنش جزایی نسبت به اطفال و نوجوانان است. در این راستا، ناکارآمدی شیوه فعلی حبس و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، مبین لزوم تغییر سیاست جنایی واکنشی در این مسئله بوده و نیازمند زیرساخت‌های محکم تقنینی است. همچنین به منظور اثربخشی مداخله اقتضایی حاکمیت، ضرورت ایجاد مرجعی مستقل که با رویه‌ای واحد، ابتکار، نظارت و پایش مستمر، تمامی مسائل حیطة جزایی اطفال و نوجوانان را پوشش دهد، پیشنهاد می‌گردد.

۱. مداخله حاکمیت نسبت به ناقضان قوانین جزایی

حقوق بشر دو رویکرد متفاوت نسبت به «مداخله حاکمیت» داشته است. در بدو پیدایش، تأکید حقوق بشر بر «عدم مداخله حاکمیت» و آزادی‌های منفی بود و به‌تدریج در مرحله دوم،

اندیشه متضادی شکل گرفت که بر اساس آن، حاکمیت علاوه بر التزام به تقویت و تحکیم عدالت، ملزم است که در رفع و دفع بی‌عدالتی‌ها نیز تلاش و اقدام نماید. البته برخی صاحب‌نظران، این تغییر نگرش جدید را حاصل اندیشه و تعالیم سوسیالیستی تلقی نموده و موجب تغییر مسیر حقوق بشر دانسته‌اند (موحد، ۱۳۸۱، ص ۳۸۱)؛ حال آنکه در تعالیم اسلامی، قرن‌ها قبل از پیدایش سوسیالیست، لزوم دخالت حاکمیت در جهت احقاق حق و تحقق عدالت در نصوص مختلف، از جمله در نامه مولا امیرالمؤمنین علی^(ع) به مالک اشتر، مطرح گردیده است. امروزه در عرصه بین‌المللی و حقوق بشر، دیدگاه مبتنی بر لزوم مداخله حاکمیت در عرصه خصوصی، مورد پذیرش نظام‌های حقوقی مختلف قرار گرفته است؛ درحالی‌که متأسفانه در ادبیات حقوقی ما نسبت به این مسئله، موضع‌گیری‌های پراکنده و متفاوتی وجود داشته و به‌صورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است (شریفی، ۱۳۹۸، ص ۳۵ - ۶۱).

۱-۱. مؤلفه‌های قانونی مداخله حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان

در راستای تحقق حمایت از کودکان و نوجوانان ناقص قوانین جزایی، الزام حاکمیت به مداخله، در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و در آیین‌نامه اجرایی این ماده قانون (که وفق تبصره ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با همکاری سایر دستگاه‌های مرتبط، تدوین شده)، لحاظ گردیده است. سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، وزارت کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش و سازمان صداوسیما، به‌صورت خاص، ملزم به انجام وظایف و ایجاد ساختارهایی در موضوع حمایت از کودکان می‌باشند. از طرفی، این قانون سایر دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ خدمات کشوری را که شامل تمامی دستگاه‌های حکومتی، اعم از دستگاه‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی مثل شهرداری می‌شود نیز، مکلف نموده است که درحوزه کاری خود، همکاری لازم را با هریک از این دستگاه‌ها انجام دهند.

مهم‌ترین مستندات و مؤلفه‌های قانونی مداخله حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان ناقص قوانین جزایی:

۱-۱-۱. مادهٔ ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان به صراحت مقرر می‌دارد که قرار گرفتن طفل یا نوجوان در وضعیت مخاطره‌آمیز، موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان است. قانون‌گذار سپس ضمن ۱۴ بند، به تبیین وضعیت مخاطره‌آمیز پرداخته است. نقض قوانین جزایی توسط طفل یا ارتکاب جرم توسط نوجوان (بند «ذ»)، به‌عنوان یازدهمین مصداق وضعیت مخاطره‌آمیز، محسوب شده است.

۱-۱-۲. پیش‌بینی دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان قوهٔ قضائیه (مادهٔ ۴ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان). هدف از تشکیل این دفتر، ایجاد زمینه‌های همکاری با سایر نهادها، تهیهٔ گزارش‌های موردی یا ادواری و انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی است که از مصادیق بارز آن، لزوم تهیهٔ گزارش و انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی مربوط به کانون‌های اصلاح و تربیت است. شایان ذکر است که دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان و زنان قوهٔ قضائیه، قریب پانزده سال قبل از تصویب این قانون در قوهٔ قضائیه تشکیل شده و فعالیت‌هایی داشته است (طهماسبی، ۱۳۹۹)^۱. تعیین و تثبیت اهداف و کارکردهای این دفتر در قانون جدید، اقدام روبه‌رشد قابل ملاحظه‌ای است که نیازمند تبیین دقیق و شفاف راهکارهای اجرایی و عملیاتی شدن نظام‌مند آن است. متأسفانه قانون در خصوص نوع ارتباط با سایر نهادها و تحدید حدود این مداخله، ساکت است.

۱-۱-۳. لزوم مداخلهٔ فوری قضایی به‌منظور پیشگیری از بزه‌دیدگی کودکان و نوجوانان در معرض خطر شدید و قریب‌الوقوع یا ممانعت از ورود آسیب بیشتر به آنان (بند الف مادهٔ ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان). «خطر شدید و قریب‌الوقوع» از اصطلاحاتی است که در بند «ذ» مادهٔ ۱ این قانون چنین تعریف شده است: «وضعیتی که حیات یا سلامت جسمی یا روانی نوجوان به‌شدت تهدید و در معرض آسیب قرار گیرد، به‌نحوی که مداخلهٔ فوری و چاره‌جویی را ایجاب نماید».

۱-۱-۴. لزوم ایجاد ساختار و تشکیلات مناسب، جهت برقراری ارتباط در زمینه‌های

۱. طهماسبی، جواد و سید علی کاظمی. (۱۳۹۹/۴/۳۰). تحلیل قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب

۱۳۹۹. مندرج در <http://meeting.atu.ac.ir/ch/family>

همکاری با سایر نهادها و اجرای وظایفی که در شش بند ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان بیان شده‌اند. از جمله وظایف مطرح شده، ارائه مشاوره و معاضدت‌های حقوقی و تشکیل پرونده برای اطفال و نوجوانان در معرض خطر یا بزه‌دیده است (بند «ب»). شایان ذکر است که به «قرینهٔ مقابله»، که با عبارت «یا بزه‌دیده» بیان شده است، روشن می‌شود که منظور از «اطفال و نوجوانان در معرض خطر»، ناقضین قوانین جزایی است. در واقع وضعیت افراد زیر هیجده سالی که مرتکب بزهکاری می‌شوند، یک وضعیت مخاطره‌آمیز تلقی می‌شود و قربانی محسوب می‌گردند و به دلیل اینکه نباید با آنها برخورد سخت‌گیرانه شود، حاکمیت باید مداخله کرده، بزهکار قربانی را مورد حمایت قرار دهد (عباسی، ۱۳۹۹).^۱

۵-۱-۱. الزام حاکمیت به ایجاد شرایط مناسب در خانواده برای اطفال و نوجوانان در معرض خطر (ناقض قوانین جزایی) یا معرفی آنان به بهزیستی یا سایر نهادهای مربوط (بند «پ» ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان).

۶-۱-۱. الزام حاکمیت به نظارت بر حسن اجرای آراء و تصمیمات مرتبط با طفل و نوجوان و همچنین اجرای آراء و تصمیمات ارجاعی توسط مقام قضایی و پیگیری و پایش وضعیت وی پس از اجرای رأی یا تصمیم و ارزشیابی اقدامات به‌عمل آمده (بند «ث» ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان).

۷-۱-۱. الزام حاکمیت به تهیه گزارش‌های موردی یا ادواری و انجام مطالعات و تحقیقات آماری و اطلاعاتی مرتبط با طفل و نوجوان (بند «ج» ماده ۵ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان).

۸-۱-۱. الزام حاکمیت به مداخلهٔ دستگاه‌ها و نهادهای هشت‌گانهٔ تعیین‌شده در ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، بایستی با اولویت‌های دوازده‌گانهٔ ماده ۲ آیین‌نامهٔ اجرایی مصوب ۱۴۰۰ این ماده‌قانون، صورت گیرد.

۱. عباسی، محمود و میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۹/۷/۱۳). حقوق کودک در نظام حقوقی ایران. نشست

۲-۱. مؤلفه‌های فقهی مداخله حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان

در دوران معاصر، تغییر نگرش فقهی محسوسی نسبت به مداخله حاکمیت در محدوده اختیارات اولیه افراد در مسائل خانواده صورت گرفت و به تدریج از باب مصلحت‌سنجی تثبیت گردید. گستره افق نوین برخاسته از ارائه نظریه منطقه الفراغ، و تمسک به کارکردهای آن، در این تغییر نگرش بسیار مؤثر بوده است. این نظریه که شهید صدر با الهام از میزان علامه طباطبایی^(۵)، به تبیین آن پرداخته (صدر، ۱۴۱۷ ق، ص ۳۸۱ و ۶۸۶ - ۶۹۱)، بر دو پایه استوار است: از یک سو، مبتنی بر پذیرش قلمرو اختیارات حاکمیت در حوزه اختیارات افراد و جواز محدودسازی آن می‌باشد و از سوی دیگر، مبتنی بر پذیرش این مسئله است که بسیاری از احکام در طول احکام کلی اولیه قرار داشته و به لحاظ مصلحت‌سنجی و شرایط موجود، حاکمیت حق تغییر آنها را دارد (سند، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲؛ سروش محلاتی، ۱۳۷۸، ص ۶۰۶).

به عبارتی، نحوه ارتباط حاکمیت با قوانین و احکام به گونه‌ای است که حاکمیت در رأس هرم احکام قرار دارد و تمامی احکام اعم از الزامی و غیرالزامی، به عنوان «مطلوبات بالعرض» در طول حاکمیت قرار دارند نه در عرض آن.

بنابراین تمامی قوانین و احکام، اموری آلی و ابزاری در راستای گسترش عدالت محسوب می‌شوند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۵، ص ۶۳۳). در حقیقت لحاظ منطقه الفراغ، تجلی توان همراهی شریعت با وضعیت‌های گوناگون است نه دال بر نقیصه یا اهمال در تشریح؛ چرا که احکام اصلی و اولیه این قبیل مسائل در شرع مشخص گردیده، لیکن به حاکمیت اختیار داده شده است تا با توجه به شرایط و مقتضیات موجود هر زمان، حکمی متناسب و متمایز صادر کند. با عنایت به گستردگی شمول احکام و قوانین فقه امامیه که بر تمامی امور و شئون زندگی فردی و اجتماعی بشری سایه افکنده است و به تعبیری حتی «أرش الخدش» را نیز در برمی‌گیرد، این نظام همیشه توانایی صدور متناسب‌ترین قوانین و احکام با مقتضیات زمان (وقایع حادثه) و ارائه طرحی جامع و هدفمند را دارد (نوری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۵۸ - ۱۱۲؛ میرمعزی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). بنابراین تعیین و اکتش نسبت به کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی نیز قطعاً در راستای مهم‌ترین مسائل این حوزه است.

مسئولیت حاکمیت در متناسب‌سازی احکام و قوانین با مقتضیات هر زمان، با توجه به

شرایط و محدوده تعیین شده تشریح، در حقیقت مبتنی بر نیاز به تحولات ساختاری حکومت‌هاست که برخی صاحب‌نظران آن را نیازی طبیعی و فطری دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۱۴۷ - ۱۴۹). دیدگاه‌های مختلفی در ارزیابی و شرح این نظریه وجود دارد که از محدوده پژوهش حاضر خارج است و خود بحث مستقلی می‌طلبد. آنچه در اینجا قابل توجه می‌باشد، این است که صدور احکام منطقه الفراغ، دائر مدار مصلحت است که حلقه اتصال این مبحث با حمایت از کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی با مداخله حاکمیت می‌باشد؛ کودکان و نوجوانانی که علی‌رغم ارتکاب اعمالی که جرم‌انگاری شده‌اند، مسئولیت کیفری نداشته (ماده ۱۴۶ ق.م.ا) و اکثر قریب به اتفاق آنها قربانی خانواده نامناسب و شرایط نامطلوب وضعیتی که در آن قرار گرفته‌اند، می‌باشند. بنابراین به لحاظ تفوق مصلحت آنان بر هر امر دیگری، لازم است که حاکمیت در این عرصه، ورود قدرتمندی داشته باشد.

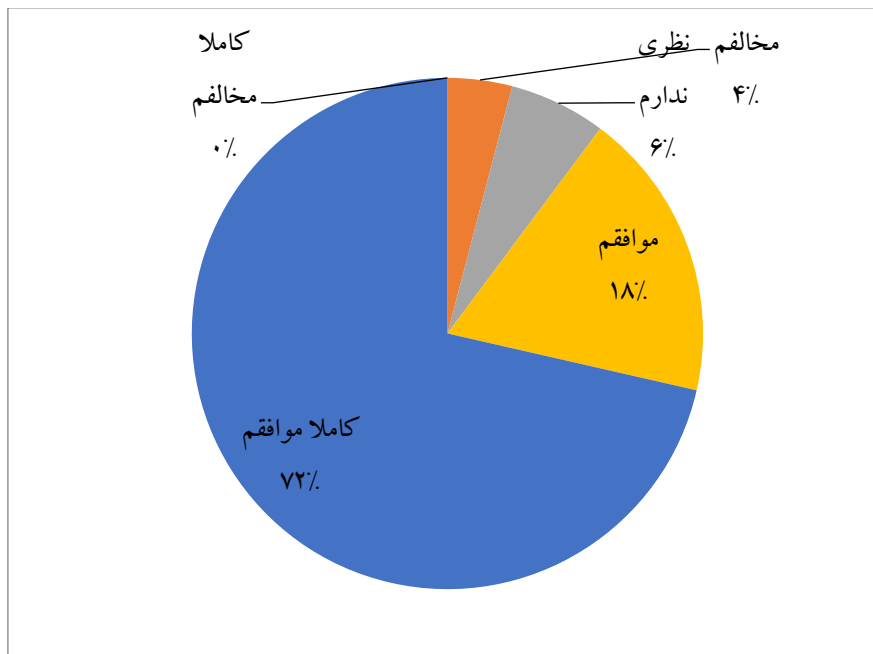
مداخله حاکمیت ایزاری است جهت اجرای عدالت اجتماعی که از اهداف اصلی بعثت تلقی شده است (حدید، ۲۵؛ بحرانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۲۲؛ حلی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۱، ص ۴۰؛ معتزلی، ۱۹۶۵ م، ص ۵۶۴). به همین جهت، حاکمیت جایگاهی فراتر از مسئولیت عرفی - قانونی صرف دارد که مسئولیتی شرعی تلقی می‌گردد و مورد سؤال و بازخواست شارع مقدس قرار خواهد گرفت (مجلسی، ۱۳۹۸، ص ۴۹۱). برخلاف جامعه مدنی از دیدگاه غربی که نفی حاکمیت دینی از اصول پذیرفته شده آن است (قدردان قراملکی، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲)، تحقق عدالت اجتماعی و تبدیل مسائل متعدد حیطه خانواده به مسائل عمومی، ضرورت انکارناپذیر توسعه ابزارهای حاکمیتی در عرصه قانون‌گذاری و قضایی خانواده را مطرح می‌نماید؛ اگرچه لزوم نظارت کلان حاکمیت به مسائل خانواده، محدود به این دو حیطه نیست (علاسوند، ۱۳۹۲، ص ۹۷ - ۹۹).

۲. تحدید حدود مداخله حاکمیت نسبت به ناقضان قوانین جزایی

قانون اساسی ج.ا. ایران، ضمن تبیین محورهای تدوین این قانون، خانواده را زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشدیابنده انسان، تلقی نموده و به صراحت فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود را از وظایف حاکمیت می‌داند. اصول ۱۰، بند ۳ اصل ۳، اصل ۳۰، بند ۲ و ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی نیز مشعر به مداخله حاکمیت نسبت به کودکان و نوجوانان ناقض

قوانین جزایی، به‌عنوان مصداقی از مفهوم خانواده یا به استناد بند ۲ اصل ۲۱، مصداق کودکان بی‌سرپرست می‌باشند.

همچنین قوانین اساسی برخی کشورها، از جمله آلمان (اصول ۶ و ۷)، ایتالیا (اصول ۲۹ و ۳۰) و ژاپن (اصل ۲۴)، علاوه بر اعمال تصدی‌گری دولت، حتی در سطح اعمال حاکمیت نیز دخالت و اعمال قدرت در بخشی از شئون خانواده مانند حمایت از کودکان را از اختیارات و وظایف حاکمیت به شمار آورده‌اند (مرتضوی، ۱۳۹۵، ص ۱۵).



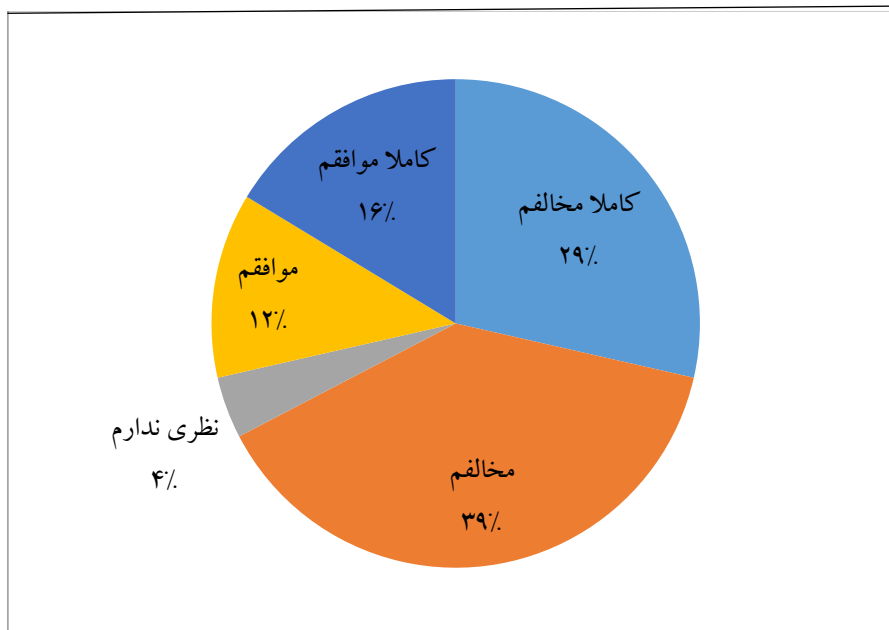
نظر دکترین حقوقی - نمودار شماره ۱

لزوم مداخلهٔ حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی

نسبت به گستره و تحدید حدود «مداخلهٔ حاکمیت»، نظریات و رویکردهای متفاوت و حتی متباینی ابراز شده است. این نظریات مبتنی بر دو رویکرد مداخلهٔ حداقلی و حداکثری حاکمیت در نهاد خانواده می‌باشند:

۱-۲. مداخله حادقلی حاکمیت

قائلان این نظریه، معتقد به عدم جواز مداخله حاکمیت نسبت به ناقضان قوانین جزایی می‌باشند؛ بدین جهت که آنها جزیی از نهاد خانواده‌اند و براساس دیدگاه مداخله حادقلی، خانواده صرفاً درحیطه حقوق خصوصی قرار دارد. درحالی‌که قائلان این نظریه با تأکید بر استقلال خانواده، قصد تقویت آن را دارند، عملاً موجب تضعیف اقتدار حاکمیت در نهاد خانواده می‌شوند و درنتیجه، فرهنگ و شبکه‌های رسانه‌ای بیگانه جایگزین این مداخله خواهند شد (معینی‌فر، ۱۳۹۰، ص ۱۷). بنابراین با از دست دادن حمایت دولت، آسیب جدی به ناقضان قوانین جزایی وارد و به‌طور کلی، خانواده تضعیف خواهد شد (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۲۴). شایان ذکر است که برخی نظریات مطرح‌شده، مانند نظریه مداخله حادقلی دولت در عین حمایت و حفاظت حداکثری از نهاد خانواده (جاوید و مهاجری، ۱۳۹۷، ص ۷)، از آنجا که مبتنی بر پایه پذیرش مداخله حادقلی حاکمیت می‌باشند، با الغای خصوصیت، جزء همین نظریه محسوب می‌شوند.

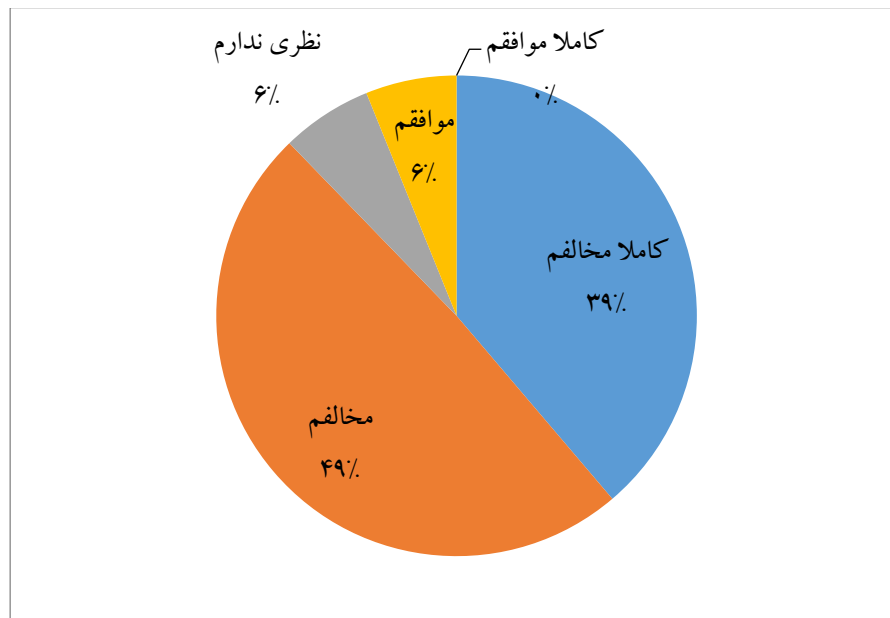


نمودار شماره ۲ - نظر دکترین حقوقی

مداخله حادقلی حاکمیت با تأکید بر حداقل بودن موارد و مصادیق مداخله حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی (ملاک کمی جواز مداخله)

۲-۲. مداخله حداکثری حاکمیت

براساس این دیدگاه، خانواده دارای ماهیتی دوگانه و ترکیبی از حقوق خصوصی و عمومی است و به دلیل غلبه وجه عمومی آن، مداخله حداکثری حاکمیت در نهاد خانواده را مجاز می‌دانند. این نظریه در عرصه حقوق بین‌المللی، به دلیل اختلاف مبانی سیستم‌های حقوقی، منشأ اتخاذ نظرات متفاوتی در میزان و گستره مداخلات حاکمیت شده است. مهم‌ترین نقص غیرقابل‌اغماض این دیدگاه، تخریب کارکردهای تربیتی خانواده نسبت به کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی، اضمحلال استقلال نهاد خانواده و درنهایت عدم مسئولیت‌پذیری آن به دلیل وابستگی شدید خانواده به دولت در مداخله حداکثری حاکمیت می‌باشد.

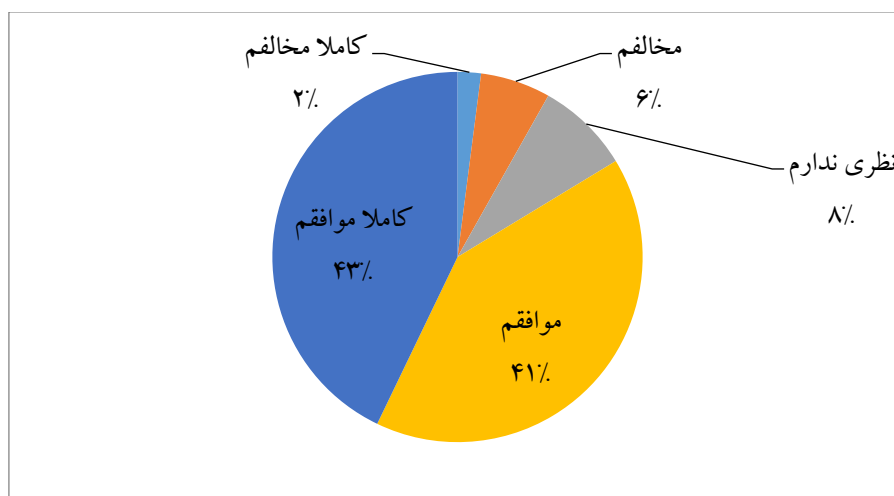


نمودار شماره ۳ - نظر دکترین حقوقی

مداخله حداکثری و مطلق حاکمیت نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی (ملاک کمی جواز مداخله)

۳-۲. مداخله عند الاقتضای حاکمیت

با عنایت به مقتضیات جامعه کنونی و اشکالات چالش برانگیز مداخله حداقلی و حداکثری حاکمیت، دو نظریه قبل طرد می‌شوند. بررسی مبانی و منابع جواز مداخله حاکمیت در عرصه حریم خصوصی افراد خانواده، که کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی نیز از مصادیق آن محسوب می‌شوند، ما را به ارائه نظریه ثالثی رهنمون می‌سازد که پژوهش حاضر با عنایت به کارکرد این نظریه، از آن به «مداخله عند الاقتضای حاکمیت» تعبیر می‌نماید. براساس این رویکرد، اصل بر مداخله قدرتمند حاکمیت است، بدون تکیه بر حداقل یا حداکثر بودن آن؛ به این بیان که چه بسا به حسب شرایط و موقعیت خاص اجتماعی، در برهه‌ای از زمان، نیاز به مداخله حداکثری حاکمیت باشد و در برهه‌ای دیگر با محوریت مصلحت‌سنجی، هیچ نیازی به این ورود و مداخله نباشد. بنابراین اساس و مبنای «مداخله حاکمیت» مصلحت‌سنجی و نظم عمومی است که لازم است بومی‌سازی شده، متناسب با مقتضیات زمان و مکان و لحاظ شرایط اجتماعی خاص، صورت گیرد. بنابراین صرف اقتضای مصلحت عمومی، لزوم حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در نظم عمومی، جهت مداخله حاکمیت کافی است.



نمودار شماره ۴- نظر دکترین حقوقی

مداخله حاکمیت مبتنی و متوقف بر مصالح و منافع عالیة اطفال و نوجوانان، بدون لحاظ کمیت موارد مداخله (ملاک کیفی جواز مداخله)

۲-۴. مبانی مداخله عند الاقتضای حاکمیت

الف. عمومات و اطلاعات

عمومات و اطلاعات ادله جواز «مداخله حاکمیت» یا «عمومیت ولایت حاکم» از مهم‌ترین ادله و مستندات نظریه «مداخله عند الاقتضای حاکمیت» نسبت به کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی، محسوب می‌شوند. همچنین مبانی و احکام لزوم مداخله حاکمیت در مصادیق امور حسبی (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۴۷)، مبانی و احکام دال بر ولایت حاکم بر آموزش و پرورش به‌طور کلی (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۱۷) و نیز تعلیم و تربیت کودکان بی‌سرپرست، از مستندات عام و مطلق این نظریه هستند (خزایی و گودرزی، ۱۳۹۸، ص ۵۱ - ۷۱). براساس حکم به لزوم مداخله حاکمیت به حسب ضرورت، در هر موردی که به ورود حاکمیت نیاز باشد، این امر لازم است و حتی به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، این مسئله نیازمند اثبات دلیل هم نیست (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵، ص ۴۲۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۶۲) و صرفاً خروج از این قاعده کلی نیاز به اثبات و دلیل دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۶۵۳؛ انصاری شیرازی، ۱۴۲۹ ق، ج ۳، ص ۳۱۵ و ۳۳۷ - ۳۴۷؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۱۴۲). درواقع ضرورت ورود و دخالت حاکمیت بر مبنای مصلحت‌سنجی و نظم عمومی، حتی می‌تواند موجب وضع قوانینی در جهت مخالف قوانین اولیه فرعی گردد (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰؛ همان، ج ۱۵، ص ۱۸۸). در نتیجه، مطرح شدن خصوصی بودن عرصه خانواده با توجه به لزوم مداخله حاکمیت در احکام مربوط به کودکان، مانع از مداخله حاکمیت در دو حیطة تقنینی و قضایی مربوط به آن نیست (علاسوند، ۱۳۹۲، ش ۶۲، ص ۶۸).

ب. غبطه و مصلحت فردی

مداخله حاکمیت در نهاد خانواده نسبت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی، دائر مدار مصلحت و مشروط به لحاظ کردن منفعت و سود آنان است که البته نظر دکتربین در تشخیص و احراز این امر الزامی است (هادوی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳؛ قافی و شریعتی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۶۲). درحقیقت مداخله و ورود حاکمیت، دائر مدار مصلحت ناقضان قوانین

جزایی است (بند ۴ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان).

ج. غبطه و مصلحت عمومی

سود عام و حفظ نظم عمومی از اساسی‌ترین ارکان مسئولیت حاکمیت است که تحقق آن مستلزم اختیارات لازم است (نوبین، ۱۳۸۶، ص ۲۴)؛ به همین جهت، به هر نحوی که مصلحت عمومی و آرامش نظام اجتماعی قطع و مختل شود، نظم عمومی مخدوش خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۷۴) و منظور از «نظام»، مجموعه‌ای است هماهنگ از اجزای به‌هم‌وابسته که در جهت وصول به اهداف معینی قرار دارند (چرچمن، ۱۳۶۹، ص ۲۶). بدین ترتیب، هر امری که موجب اختلال نظم عمومی در جامعه شود، ممنوع و محکوم به مقابله است. فقها غالباً اختلال در نظم عمومی را به‌همراه هرج‌ومرج ذکر کرده و این دو را درمقابل حفظ نظام، که صیانت از آن واجب قطعی است، دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ص ۳۳۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰؛ بروجردی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۸).

د. حکم عقل

حکم عقل پشتوانه اصلی الزام به حفظ نظم عمومی و نظام است که مراعات مصالح عمومی را لازم و مسامحه در برقراری نظم عمومی را خلاف حکم بدیهی عقل می‌شمارد (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷؛ فؤاد، ۱۹۹۸، م، ص ۳۲۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۴۹۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹؛ حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۶۰). لذا حرکت صحیح جامعه یا هرج‌ومرج و انحراف آن تا حدود زیادی بستگی به میزان توانایی حکومت در اجرای مقررات کیفری دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۸۵). البته از باب تأکید، شایان ذکر است که منظور از اجرای مقررات کیفری صرفاً مجازات و کیفر نیست (که درمورد کودکان و نوجوانان منتفی است) (ماده ۱۴۱ ق. م. ا)؛ بلکه شامل اقدامات تأمینی و تربیتی، که مورد بحث ما هست، نیز می‌شود.

۳. حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و نوجوانان ناقض قوانین جزایی

مداخله کرامت‌مدار حاکمیت مقتضی پاسخ‌های فرصت‌بخش و غیرکیفری با رویکرد اصلاحی - تربیتی است که تحت عنوان ضوابط و محدوده حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و

نوجوانان مطرح می‌گردد.

۱-۳. ضوابط حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و نوجوانان

وظیفه دانش حقوق نسبت به کودکان معارض قانون، اتخاذ بهترین و مؤثرترین راهبردهای غیرکیفری و غیرسرکوبگرانه توأم با حمایت‌های ویژه است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۵؛ دولاکوآستا، ۱۳۸۳، ص ۵۲) و درحقیقت کودکان معارض با قانون به دلیل ویژگی خاص قرار داشتن در دوران شکل‌گیری شخصیت، نیازمند نظام دادرسی افتراقی‌اند (نجفی توانا، ۱۳۸۵، ص ۱۶). به دلیل حاکمیت رویکرد اصلاحی - درمانی بر حقوق کیفری اطفال، قلمرو حقوق کیفری اطفال بزهکار، نخستین عرصه‌ای بوده است که مجازات‌های اجتماعی در آن به رسمیت شناخته شده‌اند (معظمی، ۱۳۸۳، ص ۵۹). درواقع به منظور بازتوانی اجتماع یا جامعه محلی، لازم است برخلاف پاسخ‌های سنتی، پاسخ‌هایی با مداخله اجتماع و نهادهای مدنی به بزه داده شود (قاسمی، ۱۳۷۱، ص ۲۲). پاسخ‌های اجتماعی به بزه پاسخ‌هایی است که با مشارکت جامعه مدنی و با هدف آموزش اجتماعی اطفال و نوجوانان بزهکار اعمال می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۹، ص ۴۹۷). این پاسخ‌ها ابتدا جایگزین‌هایی را برای کاهش آثار جرم‌زای نگهداری در مؤسسات شبانه‌روزی طرح و سپس به تدریج، پاسخ‌هایی را که مانع صدور تصمیمات سالب آزادی هستند، مطرح نمودند (ساویگناک، ۱۳۹۱، ص ۳۲). درحقیقت، کیفرهای جایگزین با استفاده از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اجتماعی، به دنبال تحمیل کیفر بر بزهکاران در بستر جامعه هستند؛ درحالی‌که مجازات‌های جامعه‌مدار سعی در عدم جداسازی مجرمان از جامعه دارند (کوآراسوس، ۱۳۸۹، ص ۸۹). راهبرد دادرسی کیفری افتراقی اطفال و نوجوان ناقض قوانین جزایی در ارتباط با جایگزین‌های حبس، بر اجرای برنامه‌های رشد‌مدار و تربیت‌محور تأکید دارد تا تدابیر کیفرمدار (شاملو، ۱۳۹۴، ص ۴۰؛ نیازپور، ۱۳۸۷، ص ۴۰-۴۷؛ آشوری، ۱۳۸۱، ص ۷۱). حکم و اجرای حبس نسبت به کودکان و نوجوانان فاقد جنبه اصلاحی و بازدارندگی بوده و بنابراین هیچ نقشی در رشد و کمال آنها نیز نخواهد داشت و به همین جهت، نمی‌تواند واکنشی قابل تأیید به بزه ارتکابی آنان باشد (نیازپور، ۱۳۹۴، ص ۳۳-۳۶) و دادرسی کیفری افتراقی کودکان و نوجوانان بدون اجرای تدابیر جایگزین حبس، ناقص و ابتر خواهد بود (ولد و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۸۸). در تمامی انواع

مراقبت‌های جایگزین، حاکمیت باید آنها را ثبت، تنظیم و به‌طور مداوم وضعیت کودک را مورد پایش و ارزیابی قرار دهد. همچنین در کلیه تصمیم‌گیری‌های این حوزه، همواره باید سه اصل زیر در نظر گرفته شود:

اصل نخست: اولویت راه‌حل‌های مبتنی بر خانواده و خانواده‌محور بر قرار دادن کودک در مرکز مراقبت؛ بنابراین جدا کردن یک کودک از خانواده باید به‌عنوان آخرین راه‌حل در نظر گرفته شود.

اصل دوم: ارجحیت راه‌حل‌های پایدار مبتنی بر منافع و مصالح عالیۀ کودک بر راه‌حل‌های موقتی؛ البته با انجام بررسی و بازبینی‌های منظم.

اصل سوم: ارجحیت راه‌حل‌های ملی بر راه‌حل‌های بین‌المللی (سرجیو پینه‌رو، ۱۳۸۷، ص ۸۹ - ۹۱).

۲-۳. محدوده حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و نوجوانان

با عنایت به اینکه نقض قوانین جزایی درحقیقت حاصل وضعیت نامطلوب فردی یا اجتماعی است (مدنی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸)، حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و نوجوانان ضرورت می‌یابد. «حمایت»، مداخله و اقدامات لازم برای رفع خطر، پیشگیری از آسیب، کاهش آسیب، پیشگیری از وقوع جرم و ارائه خدمات تخصصی به طفل و نوجوان در معرض خطر یا بزه‌دیده در خانواده، خانواده جایگزین یا مراکز نگهداری است (بند ۹ ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۴۰۰). وقتی صحبت از حمایت^۱ می‌شود، می‌توان پنج اصطلاح که با «p» شروع می‌شوند را به‌عنوان محدوده حمایت در نظر گرفت: الف. پیشگیری^۲؛ ب. تعقیب و پیگیری^۳ افرادی که نسبت به کودکان خاکی هستند؛ ج. مجازات^۴ کسانی که به حقوق اطفال تعرض می‌کنند؛ د. تمهید تسهیلات^۵ برای کودکان یا خانواده

1. protection
2. prevention
3. Prosecution
4. punishment
5. provision

آنها؛ ه. مشارکت^۱ کودک و نوجوان یا خانواده با جامعه، مندرج در ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک (کاظمی، ۱۳۹۹). رویکرد حمایت کرامت‌مدار حاکمیت از کودکان و نوجوانان، با رشد معنوی و تربیتی و آرامش روحی - روانی آنان رابطه تنگاتنگی دارد. در واقع رشد همه‌جانبه، شخصیت‌سازگار با محیط اجتماعی و جامعه‌پذیر کودک، تا حد بسیار زیادی مرهون رفتار کرامت‌مدار جامعه و دولت است (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۴۹؛ اردبیلی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

۴. رویکردهای واکنش‌های قانونی از منظر مداخله حاکمیت

در مواجهه با اعمال معارض قوانین جزایی کودک و نوجوان، رویکرد اتخاذشده در قانون مجازات اسلامی، پیش‌بینی واکنش‌های خاصی است که ضمن مواد ۸۸ الی ۹۶ ق. م. ا. مقرر شده‌اند. برخی واکنش‌های مذکور نیازمند مداخله قدرتمند حاکمیت با رویکرد سلبی است و برخی دیگر رویکرد ایجابی مداخله حاکمیت را می‌طلبد.

۴-۱. لزوم مداخله حاکمیت با رویکرد سلبی

وضعیت موجود حکم به نگهداری اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی بند «ث» ماده ۸۸ و بندهای «الف»، «ب» و «پ» ماده ۸۹ ق. م. ا. در کانون اصلاح و تربیت، با وضعیت مطلوبی که مستنبط از رویکرد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ است، سازگار نبوده و نیازمند تغییرات عمده‌ای می‌باشد.

به حسب اشکالات و چالش‌های ساختاری، تقنینی و اجرایی موجود در این مسئله، ورود قدرتمند حاکمیت با هدف حمایت کرامت‌مدار کودک و نوجوان بسیار ضروری است. البته اگرچه نگهداری در کانون اصلاح و تربیت، حبس به معنای مصطلح در حقوق کیفری تلقی نمی‌شود، از باب مسامحه، به محل نگهداری محکومان به مجازات سالب آزادی، از این جهت که در آن محل از عمل خویش نادم و پشیمان شوند، «ندامتگاه» اطلاق می‌شود (صفاری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

در دوره‌ای از تاریخ، مجازات‌های بدنی و در دوره‌ای دیگر، کیفرهای سالب آزادی با محوریت مجازات زندان مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است (عابد خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۶۵). اگرچه در روند تحولات حقوق کیفری سده نوزدهم و دوران معاصر، حبس به‌عنوان یک ابزار کیفری مؤثر تلقی می‌شد (فوکو، ۱۳۹۵، ص ۳۶۸)، امروزه در تحولات فراملی حقوق کیفری، حبس تخطئه می‌گردد و درحقیقت، هدف حقوق کیفری در قرون اخیر متحول شده است. درگذشته نظام کیفری اطفال و نوجوانان از اهداف چهارگانه مجازات، بر کارکرد انتقام‌جویی و سزادهی تأکید داشته است، اما در حال حاضر، تأکید بر ترجیح کارکرد ارباب و اصلاح بر انتقام‌جویی و سزادهی است و از میان دو هدف ارباب و اصلاح نیز، ارجحیت و تقدم با اصلاح است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

بنابراین در ارزیابی واکنش‌های کیفری کودکان و نوجوانان، رویکرد اصلاحی آن مورد توجه و نقد و بررسی قرار می‌گیرد. درخصوص نگهداری کودکان و نوجوانان در کانون اصلاح و تربیت، دور نگاهداشته شدن آنها از جامعه بر رویکرد اصلاحی آن غلبه دارد؛ درحالی‌که مداخلات اجتماعی و جایگزین‌های کیفر، ازجمله جایگزین‌های مجازات حبس، منطقی است که بتوانند اهداف بازپرورانه را بهتر تحقق بخشند (بریثویت، ۱۳۹۵، ص ۵۴۲ و ۵۴۳). به‌عنوان نمونه، حبس خانگی و الکترونیکی از مصادیق حبس خارج از زندان بوده و اگرچه از اصطلاح حبس در آنها استفاده شده است، اما درحقیقت از انواع جایگزین می‌باشند که برخی صاحب‌نظران معتقد به نتایج مثمر ثمر حبس خانگی و الکترونیکی‌اند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۸) و برخی دیگر معتقد به اغراق‌آمیز بودن قابلیت سازندگی حبس خانگی می‌باشند (صدیق‌فر، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴). بنابراین هدف زندان، که حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی است (ماده ۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها)، با نگهداری نوجوانان سرشار از انرژی و آزادی‌خواهی در کانون اصلاح و تربیت نه‌تنها اجرایی و عملیاتی نمی‌شود، بلکه اثر معکوس نیز دارد و تبدیل به گره‌های کوری خواهد شد که باز کردن آنها بسیار مشکل یا حتی غیرممکن است و به همین جهت، جرم‌شناسان تحقق هدف اصلاح و درمان بزهکاران از طریق کیفر زندان را به یک رؤیا تشبیه کرده‌اند (عظیم‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۶۵).

علی‌رغم اینکه ماده ۹۵ ق. م. ا. همسو با اسناد بین‌المللی، محکومیت‌های کیفری اطفال و نوجوانان را فاقد آثار کیفری دانسته است، این مسئله غیرقابل‌انکار است که غالباً این افراد

در زندگی فردی و اجتماعی آیندهٔ خویش از جانب نزدیکان و آشنایان آسیب می‌بینند. در واقع برچسب‌زنی یکی از تبعات مخرب حبس کودکان و نوجوانان است که با انگ مجرمانه، آنها را وارد فرآیند برگشت‌ناپذیر بدنام‌سازی نموده، در نهایت به آنها هویت مجرمانهٔ جدیدی می‌بخشد (قورچی بیگی و شهرانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲ - ۱۶۶؛ آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۲۷). به‌علاوه اشکالات متعدد دیگری از جمله عدم امکان ایجاد محیطی متناسب با شأن و کرامت انسانیت با وسایل مورد نیاز سن رشد و جنسیت اطفال و نوجوانان نیز وجود دارد که موجب می‌شود تا علی‌رغم به‌کارگیری عده و عدهٔ کثیری در کانون‌های اصلاح و تربیت، رویکرد اصلاحی اهداف حبس آنان غالباً محقق نگردد.

مهم‌ترین اشکالات و آسیب‌های کانون اصلاح و تربیت در وهلهٔ نخست، آسیب‌های روحی - عاطفی و رشدی است، سپس آسیب‌های اقتصادی و در نهایت آسیب‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی. روش‌های منطبق با ارزش‌های ذاتی کودکان به‌جای تربیت و اصلاح آنان از طریق اعمال خشونت، که حبس نیز مصداقی از آن می‌باشد، بسیار بهتر و سودمندتر است (آلیسون و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۴۰ - ۴۵). مؤید این مطلب روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرماید: «کسی که کودکی نزد اوست، باید رفتاری کودکانه در پیش گیرد» (کلینی، ۱۳۸۷، ص ۴۷) و قطعاً حبس و نگهداری کودکان و نوجوانان با اطلاق و عموم «رفتار کودکانه» در روایت مذکور سازگار نمی‌باشد.

از دیدگاه تعالیم اسلامی، ریشهٔ عدالت اجتماعی کارایی و مسئولیت‌پذیری جامعه مبتنی بر روش‌های تربیتی شکل‌گرفته در خانواده است (کعبی، ۱۳۹۴، ص ۱۴) و لذا توصیه به همنشینی با کسانی شده که خانواده‌هایی شریف داشته و در محیطی صالح و شایسته پرورش یافته‌اند (نهج‌البلاغه، نامهٔ ۵۳). همچنین برای اطفالی که مرتکب عمل مجرمانه‌ای شده‌اند، «تعزیر» در نظر گرفته شده است که به معنای تأدیب و تربیت است و نه به معنای عقوبت و مجازات که معنای دیگر تعزیر می‌باشد (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۴، ص ۴۴ و ۴۵).

از منظر تربیتی، دو راهکار متفاوت نسبت به اصلاح اطفال و نوجوانان وجود دارد. تفاوت این دو راهکار به تمایز «شبه‌تربیت» و «تربیت» بازمی‌گردد.

راهکار نخست: «پرهیز» به معنای مرزبندی قرنطینه‌ای، مبتنی بر دور کردن افراد از محیط‌های نامناسب و نامطلوب است که مبتنی بر سه مؤلفهٔ «عادت، تلقین و تحمیل» بوده و

«شبه‌تربیت» می‌باشد. پایه اصلی عادت، «تکرار» است که صرفاً در صورت وجود زمینه مساعد، انجام مکرر یک عمل به دور از تعقل و اندیشه (تلقین)، به اجبار یا از ترس مجازات (تحمیل)، محقق و موجب تثبیت یک رفتار در فرد می‌شود.

راهکار دوم: «حضور» مبتنی بر «تربیت» است که بر چهار رکن تبیین، معیار، تحرک درونی و نقادی استوار است. منظور از «تبیین»، شفافیت و روشن ساختن حکمت و دلیل تغییراتی است که قرار است در فرد ایجاد شود، برای خود وی. بنابراین تربیت چرابردار است و به شکل فعال انجام می‌شود نه به صورت انفعالی. «معیار» به تربیت‌پذیر، شاخص رفتار مطلوب یا نامطلوب را جهت امکان ارزیابی ارائه می‌دهد و «تحرک درونی» بر وجود انگیزه عمل در تربیت‌پذیر تأکید دارد. «نقادی» هم با پدید آوردن قدرت نقد در تربیت‌پذیر، انتظار این را که مربی باید جامع تمامی کمالات و فضایل اخلاقی و مبرا از هر نقیصه‌ای باشد، منتفی می‌سازد. بنابراین در راهکار پرهیز، «مرز» صورت «مکانی» دارد و در راهکار حضور، صورت «مکانتی» (باقری، ۱۳۷۹، ص ۱۸ - ۳۵).

بنابراین آنچه در حال حاضر در کانون‌های اصلاح و تربیت اتفاق می‌افتد، «شبه‌تربیت» است نه «تربیت» و تربیت و اصلاح اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی، رویکرد سلبی مداخله قدرتمند حاکمیت در محدود نمودن استفاده از حکم حبس و نگهداری آنان را می‌طلبد.

۲-۴. لزوم مداخله حاکمیت با رویکرد ایجابی

حکم به «خدمات عمومی رایگان» نوجوانان مرتکب جرایم تعزیری درجه پنج و شش، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی در بندهای «ب» و «ت» ماده ۸۹ ق.م.ا. مقرر شده است که به جهت کارکرد مطلوب، نیازمند ورود و سامان‌دهی حاکمیت است.

ارائه این راهکار در قالب سزای عمل مجرمانه به فارابی استناد داده می‌شود که معتقد است گاه حتی اگر مجرم کار مفیدی انجام ندهد و برای آن کار مناسب نباشد، صرف به کار گماردن بزهکاران و تحدید آزادی ایشان از این طریق، نتایج اصلاحی داشته، می‌تواند مانع تکرار جرم شود (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۱).

حکم به ارائه خدمت عمومی منوط به رعایت تمامی ضوابط و شرایط قانونی مربوطه است؛ از جمله اصل ۳۹ قانون اساسی ج.ا.ا.، ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور، قانون

کار، آیین‌نامه اجرایی تبصره‌های ۱ و ۲ ماده واحده قانون تصویب کنوانسیون ممنوعیت و اقدام فوری برای محو بدترین اشکال کار کودک، مقررات کار زنان و نوجوانان و محافظت‌های فنی و بهداشتی. ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۹ ق.م.ا. انواع خدمات عمومی، دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان را در شش دسته امور آموزشی، بهداشتی و درمانی، فنی و حرفه‌ای، خدماتی، کارگری و کشاورزی تقسیم‌بندی نموده است. دستگاه‌ها و مؤسسات پذیرنده محکومان و نظارت بر عملکرد آنها ضمن مواد ۴ الی ۱۶ آیین‌نامه مزبور اجمالاً تقریر شده است؛ اما با عنایت عمومی بودن این احکام، اعمال آنها نسبت به اطفال و نوجوانان، اشکالات و ابهامات متعددی دارد.

از لحاظ عملی و اجرایی، متأسفانه حکم به خدمات عمومی رایگان در حال حاضر به جهت اشکالات ساختاری متعددی که دارد، نه تنها قابل انطباق با رویکرد مدارا و درمان نیست، بلکه می‌توان گفت که گرایش به رویکرد سرکوب‌گرایانه نیز دارد و حال آنکه از لحاظ نظری، این حکم با مسئولیت نظام‌مند و شفاف حاکمیت، رویکردی است اصلاحی که علاوه بر عدم تحمیل آثار زیان‌بار مالی - روانی حبس، نتایج مثبت قابل ملاحظه‌ای هم دارد؛ از جمله ارتقای رشد شخصی و عزت نفس ناقضان قوانین جزایی، تقویت وجدان کاری، نظم اجتماعی و حس مسئولیت‌پذیری آنان نسبت به جامعه و افزایش توانایی جسمانی و روحی آنان، که موجب تسریع و تسهیل بازسازی‌گری آنها با جامعه و خانواده نیز می‌گردد. تحقق کامل اهداف مزبور مبتنی بر مدیریت واحد و کلان حاکمیت در تحکیم زیرساخت‌های قانونی صریح و شفاف می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

۱. حمایت از اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی به دلیل درهم‌تنیدگی شدید مسائل فردی و اجتماعی آنان در عصر حاضر، مستلزم مداخله قدرتمند، مصلحت‌محور و کرامت‌بخش حاکمیت است که در این مقاله، تحت عنوان «مداخله عند الاقتضای حاکمیت» مطرح گردید. مهم‌ترین دلایل و مستندات این مسئله علاوه بر عمومات و اطلاعات ادله منطقه الفراغ و لزوم مداخله مصلحت‌محور حاکمیت از باب امور حسبیه، مصلحت فردی، نظم عمومی و حکم عقل می‌باشد.

۲. نسبت به تعیین سن قمری و شمسی به‌عنوان ضابطه طفولیت و نوجوانی در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، دوگانگی وجود دارد. در بند «الف» ماده ۱، سن قمری برای تعریف طفل لحاظ شده است؛ زیرا قانون به‌صراحت مقرر داشته که طفل، هر فردی است که به سن بلوغ شرعی نرسیده باشد و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی سن بلوغ در دختران و پسران را به ترتیب ۹ و ۱۵ سال تمام قمری می‌داند و بر این اساس، سن بلوغ شرعی و سال قمری باید ملاک و ضابطه طفولیت قرار گیرد؛ اما بند «ب» ماده ۱ در تعریف نوجوان و تعیین ضابطه نوجوانی، سقف سن نوجوانی را به تأسی از عرصه بین‌المللی معاصر، ۱۸ سال تمام شمسی لحاظ نموده است؛ درحالی‌که شروع سن نوجوانی را سن قمری و بلوغ شرعی قرار داده است (اللهام، ۱۳۹۹). بنابراین در تعیین محدوده نوجوانی، ضابطه شروع سن نوجوانی، سال قمری و بلوغ شرعی است و ضابطه پایان دوران نوجوانی، سن شمسی می‌باشد و این تلقی دوگانه قانون‌گذار قابل پذیرش نبوده و با عدالت فراگیر و یکسان اسلامی مغایرت دارد.

۳. تشتت نظر قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در تلقی «ناقص قوانین جزایی» یا «بزهکار» بودن نوجوانان مرتکب اعمال جرم‌انگاری شده. نص صریح ماده ۲ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، تمامی افراد زیر هجده سال تمام شمسی را مشمول این قانون دانسته و در بند «ذ» ماده ۳ این قانون، آنها را «ناقص قوانین جزایی» شمرده است؛ درحالی‌که در ماده ۴۸ همین قانون، به‌طور صریح، نوجوانان مرتکب چنین اعمالی را «بزهکار» تلقی نموده است.

۴. رویکرد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان در حمایت از ناقضان قوانین جزایی، بر دو مبنا استوار است: نخست رعایت اصول دوازده‌گانه مندرج در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ این قانون و دوم، توجه به آنها در محدوده و ساختار خانواده. ماده بنیادین خانواده‌محوری این قانون، ماده ۴۶ است که مبتنی بر اصل ۱۰ قانون اساسی، خانواده را واحد بنیادین رشد و تعالی جامعه می‌داند. همچنین براساس نص و فحوی ۵۱ ماده قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، سه نوع تدبیر حمایتی پیش‌بینی شده است: الف. تدابیر حمایتی کوتاه‌مدت و موقت که به حسب شرایط خاص پیش‌آمده برای ناقضان قوانین جزایی، تدابیری گذرا و اتفاقی‌اند؛ ب. تدابیر حمایتی طویل‌المدت و اقدامات تأمینی که این تدابیر درحقیقت نوعی پاسخ فرصت‌بخش

می‌باشند؛ ج. تدابیر حمایتی دائمی و وضعیت سرپرستی در صورت وجود مؤلفه‌های خطر جدی که موجب طرح مباحث بدسرپرستی و بی‌سرپرستی می‌شود.

۵. لزوم مداخله حاکمیت با رویکرد سلبی نسبت به حبس و نگهداری اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزایی در کانون اصلاح و تربیت. این حکم بر مؤلفه‌های «عادت، تلقین و تحمیل»، استوار بوده و لذا «شبه‌تربیت» است نه تربیت و با راهکار قرنطینه و پرهیز سازگاری دارد نه با راهکار حضور و مؤلفه‌های تربیت؛ چراکه با قرارداد آنها در فضای بسته، سعی در اصلاح و تربیت آنان دارد، در حالی که در اکثر قریب به اتفاق موارد، علی‌رغم موارد مثبت اندکی که دارد، نه اصلاح چشمگیری در آن صورت می‌گیرد و نه تربیتی پایدار. لذا این واکنش جزایی در حال حاضر، با رویکرد حمایتی قانون‌گذار در حقوق جزایی اطفال و نوجوانان مغایرت دارد و با مبانی تربیتی اسلامی نیز ناسازگار می‌باشد.

پیشنهادها و راهکارها

۱. مداخله حاکمیت با رویکرد ایجابی نسبت به خدمات عمومی تفریحی و جایگزینی حبس اطفال با پاسخ‌های فرصت‌بخش کرامت‌مدار حاکمیت ضرورت دارد. این اقدامات تأمینی - تربیتی مناسب اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جزائی با آثار ارزشمند اصلاحی و عدم تبعات سوء حبس، نیازمند مداخله قدرتمند حاکمیت در بسترسازی عرصه‌های تقنین، اجرا، نظارت و پایش مستمر است تا به‌صورتی دقیق و پرهیز از اعمال سلايق محاکم و با ظرفیت‌سنجی بومی و محلی، اجرا گردند.

۲. ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و آیین‌نامه اجرایی آن، مؤلفه‌های حمایتی مناسبی را در اختیار نهادهای دولتی، غیردولتی و مراجع قضایی قرار داده است تا با ابزار لازم قانونی، حمایت جامع و مانعی از کودکان و نوجوانان داشته باشند. این امر نیازمند رویه‌های واحد اجرایی - قضایی قوی و کارشناسانه است؛ اما اشکال ساختاری مهمی در این خصوص وجود دارد که لازم است مرتفع گردد و آن این است که ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۴۰۰، «سازمان بهزیستی» را مسئول اصلی حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر شناخته و مکلف به هماهنگی با تمامی دستگاه‌های مقرر در این ماده قانون و تمامی دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون

مدیریت کشوری مصوب ۱۳۸۶، دانسته است؛ درحالی که به استناد اصل ۱۵۶ قانون اساسی، لازم است این مسئولیت‌ها و نظارت بر عملکرد کلیه نهادهای حاکمیتی و انجام کلیه امور مربوط به آموزش و ارتقای سطح علمی عوامل اجرایی مؤثر، از جمله مددکاران اجتماعی (بند الف ماده ۶) و ضابطین پلیس ویژه اطفال (بند ب ماده ۶)، به‌طور صریح و شفاف برعهده قوه قضائیه نهاده شود تا با هدفی واحد و نظام‌مند، مانع تشنج آرا شده، موجبات وحدت رویه را فراهم آورد. در این راستا، تحکیم زیرساخت‌های میان‌رشته‌ای جرم‌شناسانه، حقوق جزای اختصاصی، تربیتی و روان‌شناسی با تفوق قوه قضائیه و در راستای اهداف اصلاحی - تربیتی قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، ضرورت دارد.

منابع

- قرآن کریم.

- ابراهیمی، شهرام (۱۳۹۰). مجموعه رویه‌های بین‌المللی پیشگیری از جرم. تهران: میزان.
- ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۳ ق). *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. (جلد ۱). قم: موسسه سیدالشهدا.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۸). «حمایت‌های بین‌المللی از اطفال و نوجوانان بزهکار». *مجله تحقیقات حقوقی*. ۲ (۲۵ و ۲۶)، ص ۳۱۳ - ۳۲۲.
- الهام، غلامحسین (۱۳۹۹). «نقد و بررسی لایحه جدید حمایت از کودکان و نوجوانان». نشست تخصصی مجازی. مندرج در:
- @ cheragh.roshan.jaza-http://www.instagram.com/cheragh.roshan.jaza
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و همکاران (۱۴۲۹ ق). *موسوعه احکام الأطفال و ادلتها*. (جلد ۱ و ۳). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- آشوری، محمد (۱۳۸۱). *سیاست‌های قضایی جدید درخصوص نوجوانان*. گزارش کارگاه‌های آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان در سال‌های ۱۳۷۹ - ۱۳۸۰. تهران: انتشارات دفتر یونیسف در ایران.
- _____ (۱۳۸۲). *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین*. تهران: گرایش.
- آلیسون، جیمز؛ جنکس، کریس و پروت، آلن (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی دوران کودکی: نظریه‌پردازی درباره دوران کودکی*. ترجمه علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم‌آبادی. تهران: ثالث.

- باقری، خسرو (۱۳۷۹). «تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم». مجموعه مقالات تربیت اسلامی. (جلد ۳). قم: مرکز تربیت اسلامی.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ ق). قواعد المرام فی علم الکلام. قم: کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفی.
- بروجردی، مرتضی (۱۴۰۷ ق). مستند العروه الوثقی (مقرر محاضرات الخویی). (جلد ۲). قم: مطبعه العلمیه.
- بریث ویت، جان (۱۳۹۵). جرم، شرمساری، بازپذیرندگی. ترجمهٔ رحمان صبوحی و همکاران. تهران: مجد.
- جاوید، محمدجواد و مهاجری، مریم (۱۳۹۷). «مبانی مداخلهٔ دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران». مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان). ۲۱ (۸۲). ص ۷ - ۳۴.
- چرچمن، چالزوست (۱۳۶۹). نظریهٔ سیستم‌ها. ترجمهٔ رشید اصلانی. تهران: مرکز مدیریت دولتی.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۰). «تأملی پیرامون مجازات حبس در نظام حقوقی اسلام». مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ۲ (۴).
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰). فلسفه نظام حقوق زن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حلی، مقداً بن عبدالله (فاضل مقداد) (۱۳۸۰). اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیه قم.
- خزایی، میثم و گودرزی، ساحل (۱۳۹۸). ولایت حاکم بر تعلیم و تربیت اطفال بی‌سرپرست. دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده. ۲۴ (۷۱). ص ۵۱ - ۷۱.
- دولاکوآستا، لوییس (۱۳۸۳). سیاست جنایی اروپا: نمونه‌ای از بین‌المللی شدن حقوق کیفری در سطح منطقه‌ای. ترجمهٔ علی حسین نجفی ابرندآبادی. تهران: سمت.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۰). «درمان مواد مخدر و حبس‌های منزلی همراه با نظارت الکترونیکی، ارزیابی یکی از تدابیر اجتماعی جایگزین زندان». مجلهٔ حقوقی دادگستری، ۶۵ (۳۶)، ص ۱۰۵ - ۱۲۴.
- رضی، سید محمد (۱۳۷۹). نهج‌البلاغه. ترجمهٔ محمد دشتی. قم: مشهور.
- ساویگناک، جولی (۱۳۹۱). «ابزارهایی برای شناسایی و ارزیابی خطر بزهکاری در میان جوانان». ترجمهٔ مرضیه دیرباز. فصلنامهٔ مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۳۹۱ (۲۲)، ص ۱۷۵ - ۲۰۰.
- سرجیو پینه‌رو، پائولو (۱۳۸۷). گزارش جهانی در مورد خشونت علیه کودکان. ترجمهٔ علیرضا یارپرور. تهران: انتشارات سازمان ملل متحد (یونیسف).
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۷۸). دین و دولت در اندیشهٔ اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- سند، محمد (۱۳۹۳). *اسس النظام السياسی عند الإمامیه*. تحقیق محمدحسن رضوی و مصطفی اسکندری. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- شاملو، باقر (۱۳۹۴). *عدالت کیفری و اطفال*. تهران: نشر جنگل.
- شریفی، علیرضا (۱۳۹۸). «دخالت موازین حقوق بشر در اصل حاکمیت اراده». *مطالعات فقه و اصول*. (۱)۲. ص ۳۵ - ۶۱.
- صادقی، محمدهادی و ریاحی، جواد (۱۳۹۵). «اجتهاد تعزیر: مبنای اعمال مجازات‌های محدودکننده آزادی در فقه جزایی». *پژوهش‌های فقهی*، ۱۲ (۲)، ص ۲۸۶ - ۳۱۲.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ ق). *اقتصادنا*. تحقیق ضیاء عبدالحکیم و دیگران. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدیق‌فر، مینا (۱۳۸۷). «کیفرهای اجتماع‌محور در ایالات متحده آمریکا». *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۲ (۶۴)، ص ۱۹۱ - ۲۲۰.
- صفاری، علی (۱۳۸۶). *کیفرشناسی تحولات، مبنای و اجرای کیفر سالب آزادی*. تهران: جنگل.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن* (جلد ۱، ۳ و ۱۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طهماسبی، جواد و کاظمی، سید علی (۱۳۹۹). «تحلیل قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹». مندرج در <http://meeting.atu.ac.ir/ch/family>
- عابد خراسانی، محمودرضا (۱۳۸۹). *درآمدی بر حقوق کودک*. تهران: میزان.
- عاملی جبعی (شهید ثانی). *زین‌الدین* (۱۴۱۳ ق). *مسالك الأفهام الی تنقیح شرایع الإسلام*. (جلد ۴). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عباسی، محمود و میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۹). «حقوق کودک در نظام حقوقی ایران». نشست تخصصی مجازی. join.skype.com/invite/m3xtfucerrtx
- عظیم‌زاده، شادی (۱۳۹۰). *جرم‌شناسی تطبیقی پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا*. تهران: جنگل.
- علاسوند، فریبا (۱۳۹۲). «مداخله حکومت اسلامی درباره حقوق خانواده». *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۶ (۶۲)، ص ۶۵ - ۱۰۴.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و مصلحت*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- غلامی، حسین (۱۳۸۹). «سیاست کیفری سلب توان بزهکاری». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۱۲ (۵۰)، ص ۴۹۷ - ۵۳۰.

- فؤاد، ابراهیم (۱۹۹۸ م). *الفقيه و الدوله (النظر السياسي الشيعيه)*. بيروت: دار الكنوز الأدبيه.
- فوکو، میشل (۱۳۹۵). *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*. ترجمه افشین جهان‌دیده و نیکو سرخوش. تهران: نی.
- قاسمی، ناصر (۱۳۷۱). *اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق کیفری ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی. تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۸۸). *اصول فقه کاربردی*. (جلد ۲). تهران: سمت.
- قبله‌ای خویی، خلیل (۱۳۸۴). «تعزیر یا تأدیب کودکان». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی*، ش ۳۶ و ۳۷، ص ۳۵ - ۴۸.
- قدردان قراملکی، محمدحسین (۱۳۷۷). «جامعه مدنی، سکولار یا دینی؟». کتاب نقد. ۳ (۹ و ۱۰). ص ۲۰۲ - ۲۱۶.
- قورچی بیگی، مجید و شهرانی، معصومه (۱۳۹۷). «میزان صدور احکام بازپرورانه در بزهکاری کودکان و نوجوانان بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۲ (۱۰۲)، ص ۱۶۱ - ۱۸۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). *حقوق خانواده*. (جلد ۱). تهران: انتشار.
- کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. (جلد ۱). قم: مؤسسه آل‌البیت^(۵).
- کعبی، عباس (۱۳۹۴). *تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
- کلینی، محمد (۱۳۸۷). *اصول کافی*. (جلد ۴). تهران: جهان‌آرا.
- کواریسوس، ویلیام (۱۳۸۹). *بزهکاری نوجوانان*. ترجمه ابراهیم رشیدپور. تهران: قلم.
- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۶). *جنگ علیه خانواده*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۸). *عین الحیوه*. قم: سرور.
- _____ (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار*. (جلد ۱۱). بيروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی، سعید و همکاران (۱۳۸۳). *کودک‌آزاری در ایران*. تهران: اکنون.
- مرتضوی، سید ضیا (۱۳۹۵). «قلمرو اختیارات دولت در مسائل خانواده در نگاه علامه طباطبایی». *فصلنامه مطالعات جنسیت و خانواده*، ۴ (۱)، ص ۱۳ - ۳۴.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳). *بخش ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- معتزلی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵ م). *شرح الاصول الخمسه*. قاهره: مکتبه وهبه.
- معظمی، شهلا (۱۳۸۳). *بزهکاری کودکان و نوجوانان*. تهران: دادگستر.
- معینی فر، حشمت‌السادات (۱۳۹۰). *دولت‌های رفاه و سیاست‌های حمایتی خانواده*. تهران: میزان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ ق). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی‌طالب^(ع).
- موحد، محمدعلی (۱۳۸۱). *در هوای حق و عدالت*. تهران: نشر کارنامه.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه امام*. (جلد ۱۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۴۲۱ ق). *کتاب‌البیع*. (جلد ۲ و ۵). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (۱۳۶۹). *صحیفه نور*. (جلد ۱۵ و ۲۰). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- میرمعزی، سید حسین (۱۳۷۷). «ولایت مطلقه، نظام‌سازی اجتهادی». *کتاب نقد*، ۲ (۸)، ص ۱۰۲ - ۱۱۴.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰). *از حقایق کودکان تا حقوق کودکان*. تهران: میزان.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۵). *نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان*. تهران: نشر آموزش و سنجش.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام*. (جلد ۱۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوری، شیخ فضل‌الله (۱۳۸۸). *تذکره الغافل و ارشاد الجاهل*. (جلد ۱). نشر الکترونیکی کتاب سبز.
- نوین، پرویز (۱۳۸۶). *نظم عمومی در حقوق*. تهران: کانون وکلا.
- نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۷). *بزهکاری به عادت؛ از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی*. تهران: فکرسازان.
- _____ (۱۳۹۴). *عدالت کیفری کودکان و نوجوانان*. تهران: میزان.
- ولد، جرج و همکاران (۱۳۸۸). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی. تهران: سمت.
- هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۸۹). *ولایت و دیانت*. قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.